



تحلیلی بر شعر عامیانه مردم استان کهگیلویه و بویراحمد

سید ارسلان پور عسکری *

چکیده:

ادبیات عامیانه اصولاً از فرهنگ قوم یا گروهی سرچشمه می‌گیرد که از نسلی به نسل دیگر و غالباً به صورت شفاهی یا همان سینه‌به‌سینه انتقال می‌یابد و بدین گونه باورها، آداب و رسوم، اخلاق، اندیشه عمر و به‌طور کلی زندگی آنان را در طول تاریخ به نسل‌های بعد منتقل می‌کند؛ تا فرهنگ یک قوم و یک ملت شناخته شده و باقی بماند. هدف از انجام این مقاله اندیشه عامیانه شعر مردم استان کهگیلویه و بویراحمد است که به روش کتابخانه-ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که این قبیل زندگی‌ها با شیوه و آداب گوناگونی نسبت به دیگر قبایل و طوایف از فرهنگ غیر مکتوب و نانوشته‌ای متفاوت نیز برخوردارند؛ که در اصطلاح عامه به آن ادبیات و باورهای فولکلور می‌گوییم. در این مختصر بر آنیم تا با اشاره‌ای کوتاه در باب ادبیات و تاریخچه فولکلور به این مقولات در ادبیات کهگیلویه و بویراحمد و استفاده شعرا و نویسندگان از آن بپردازیم.

واژگان کلیدی: شعر، ادبیات عامیانه، فرهنگ عامه

۱- مقدمه

فرهنگ عامه با عناصر فراوانی که دارد ترکیبی جدایی‌ناپذیر با زندگی انسان و فرهنگ عمومی دارد. شاعران و نویسندگان بزرگ، دانسته و ندانسته از عناصر فرهنگ عامه برای خلق تصاویر یا انتقال افکار و اهداف خود به خوانندگان استفاده می‌کنند. در این میان، هنرمندانی که پایگاه مردمی بالاتری دارند، فرهنگ عامه را در آثار خود بسیار قوی‌تر از دیگر شاعران و نویسندگان منعکس می‌کنند. برخی از اعتقادات پیشینیان که امروزه در نزد ما خرافات است، در نزد آنان جزو علوم مسلم بوده است. همچنین برخی از باورها علیرغم صحت، به صورت خرافی ارائه شده و یا آداب و رسوم و باورهای خرافی پیرامون آن شکل گرفته است.

فرهنگ و ادبیات بومی از آنجاکه بستر و زمان متفاوتی برای بروز و ظهور دارد، همواره ویژگی‌های متفاوت و خاص خود را داشته که یکی از بسترهای اصلی برای واکاوی جنبه‌های ادبی گویش‌ها و زبان‌ها، تحلیل شعرهایی است که در قلمرو این گویش‌ها سروده شده‌اند.

فرهنگ مردم یا فولکلور، یکی از نخستین جلوه‌های زندگی بشری است که نه آفرینندگان نامی از خود به جا گذاشته‌اند و نه تاریخی روشن دارد این، فرهنگ گاهی چنان دور می‌رود که هزاران سال را پشت سر می‌گذارد و گاهی دیر سالی، آن به سده‌ای نمی‌رسد. درواقع این فرهنگ بازتاب گسترده‌ای از زندگی مادی و معنوی انسان‌هاست که می‌توان عواطف و باورها و به‌طور کلی روح گذشتگان را از طریق آن بازشناخت (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰)

اجرام آسمانی و از جمله ماه در فرهنگ عامه و فرهنگ عموم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به نوع نگاه قدما به اجرام آسمانی هر یک از آن‌ها در فرهنگ عامه توانسته‌اند مضامین و موضوعاتی را به خود اختصاص دهند.

^۱ کارشناسی ارشد، رشته علوم انسانی، دانشگاه دولتی یاسوج

به گواهی تاریخ و ادبیات شفاهی، جهان همه ملت‌های کهن از رسوم و آیین خاصی در همه‌ی امور خویش برخوردار بوده و هستند؛ از جمله‌ی این آیین‌ها می‌توان به مراسم مرتبط با سور و سوگ اشاره کرد. بررسی آیین‌های مرتبط با سور و سوگ در درازای تاریخ سرزمین ایران در میان همه‌ی قوم‌ها و ایلات ایرانی به چشم می‌خورد که این آداب و رسوم را می‌توان در شاهنامه هم مشاهده کرد. در جای‌جای آثار ادبی منظوم و منثور، بسیاری از عناصر فرهنگ عامه به چشم می‌خورد که با جمع‌آوری مجموعه‌ای از آن می‌توان تصویری هرچند ناقص از اوضاع فرهنگی جامعه‌ی روزگاران گذشته را مشاهده کرد. چه بسیار شاهکارهای شعر و موسیقی و داستان‌سرایی که با الهام گرفتن از آثار محلی و فولکلوری پدید آمده و رنگ ابدیت به خود گرفته است. از این رو اعتقاد به مردمی شدن شعر و تمایل به ارضای عموم مردم از ویژگی شاعران فرهنگ عامه است. ماه به‌عنوان یکی از اجرام آسمانی از گذشته تاکنون همواره مورد توجه عامه مردم و بخصوص شاعران و نویسندگان این حوزه قرار داشته است. در این تحقیق ما به اندیشه عامیانه شعر مردم استان کهگیلویه و بویراحمد پرداختیم.

۲- روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله روش توصیفی- تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است. پس از گردآوری داده‌ها از آثار و مأخذ معتبر، به تحلیل آن‌ها اقدام شد و استنباط لازم به عمل آمد. در موارد خاص نیز به مطالعه تطبیقی پرداخته شد که پس از تحلیل و بررسی کردن به نتیجه مطلوب می‌رسد. از طرف دیگر منابع مورد نیاز برای گردآوری اطلاعات نیز بنا بر شیوه معمول دایره المعارف‌های گوناگون، علمی، تذکره‌ها سفرنامه‌ها کتب و تحقیقات پیشین درباره استان کهگیلویه و بویراحمد و بررسی ادبیات منظوم استان و کتاب‌های دیگری است که تاکنون در این باره نوشته شده است. در ارتباط با آنچه مربوط به گذشته است، راهی جز استناد به آثار مکتوب نیست، زیرا از گذشته فیلم و مصاحبه‌ای موجود نیست. از این رو تنها ابزار گردآوری اطلاعات، موارد یادشده است.

۳- پیشینه تحقیق

طبق بررسی و تحقیقات انجام شده در زمینه ادبیات عامه تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته و یقیناً جایگاه ماه در ادبیات عامه مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده است و در این زمینه مقاله‌ها و کتب بسیاری به در این زمینه به چاپ رسیده است. از مهم‌ترین این کتب که فصلی از آن‌هم به ماه اختصاص دارد. «رساله در تاریخ ادیان» میرچاه الیاده اسطوره‌شناس بزرگ پدیدارشناس است که به فارسی هم ترجمه شده است.

از آنجایی که این استان به علل داشتن موقعیت جغرافیایی و کوهستانی، خاص وجود مناطق صعب‌العبور محرومیت‌های گوناگون، دوری از مرکز کشور و نیز مناقشات قومی و درگیری با حکومت‌ها در بسیاری از ادوار تاریخی تا نیمه اول دوران پهلوی دوم از ثبات و آرامش لازم بی‌بهره بود و از طرفی چون در تقسیمات جغرافیایی گاهی جزء استان خوزستان و در برهه‌ای از زمان جزء استان فارس به حساب می‌آمد از این رو تا این اواخر به‌عنوان استان مستقلی به نام، فعلی ادبیات و مظاهر فرهنگی آن مورد بحث و تفحص قرار نگرفته است. البته پژوهندگانی مانند نور محمد مجیدی کراییی در کتاب «تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد» ضمن بررسی تاریخ و جغرافیای منطقه، در فصل نهم این کتاب به ذکر چند تن از شاعران دوره زند و قاجار اکتفا کرده و همچنین اشاره مختصری به گویش لری دارد. او در کتاب «علما و شاعران کهگیلویه و بویراحمد» در بخش سیزدهم به ذکر شاعران دوره صفویه - که در تذکره نصرآبادی آمده - و همچنین به ذکر چند تن از شاعران دوره قاجار و پهلوی اول پرداخته و نیز در کتاب «تاریخ ایل باستانی کراییی»، مطالبی درباره «حسین پناهی»، هنرمند و شاعر معاصر و شوقی دارد.

فریدون داوری به چاپ و تنقیح «دیوان ملتجی» (داوری، ۱۳۹۱) از شاعران کهگیلویه در دوره قاجار و شرح حال وی پرداخته است سید ساعد حسینی در کتاب «بخشی از شعر و موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد» (۱۳۸۱) کار مفید و ارزنده‌ای کرده و به قسمت مختصری از ادبیات مردمی از جمله «دی بلال، یار یار و شربه» اشاره کرده است که قابل تحسین. است محمدجعفر جعفری در

کتاب «عرف و عادت در کهگیلویه و بویراحمد» (۱۳۸۸) فقط به ذکر چند اصطلاح و ضرب‌المثل و گیاهان و درختان محلی پرداخته است.

مصطفی تقوی در کتاب «تاریخ سیاسی کهگیلویه (۱۳۷۷) صرفاً به تحلیل وقایع تاریخی و نقد و بررسی و بررسی حوادث سیاسی و اجتماعی پرداخته است که در جای خود قابل‌تقدیر است ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به ادبیات اعم از ملی و منطقه‌ای ندارد. همچنین افراد دیگری در ابعاد مختلف فرهنگی زحماتی کشیده‌اند و در لابه‌لای آثار خود و به شکلی پراکنده و غیر منسجم، مطالبی درباره شعر و ادب کهگیلویه آورده‌اند که برای جلوگیری از اطاله کلام از پرداختن به آن‌ها اجتناب و به بیان همین چند مورد اکتفا شد، زیرا هیچ‌یک از این آثار موفق به مقصود نبوده و به بررسی شعر و تاریخ ادبی استان به‌طور مستقل و منسجم نپرداخته‌اند و خلأ ناشی از وجود یک اثر علمی و معتبر در این حوزه کاملاً نمایان و محسوس بود از این‌رو نویسنده به این کار دست یازید.

همچنین کتابی با عنوان «ماه در ایران» اثر مهرانگیز صمدی توسط انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده که از دیدگاه اساطیری به ماه نگریسته و ماه را در ادبیات فارسی جستجو کرده است. در مورد مقالات نیز می‌توان به مقاله اسطوره پردازی ماه در هنرمانوی که بر اساس دیدگاه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده (۱۳۹۲) به اساطیر مانوی پرداخته است اشاره کرد. از دیگر مقالات پیرامون این موضوع نگاهی به رازهای ماه در ایران باستان (۱۳۹۰) به قلم فریدون آوزمانی و مقاله ماه در هنر ایران (۱۳۸۹) نوشته مجید آزاد بخت. حسن ذوالفقاری، در کتاب *باورهای عامیانه مردم ایران جایگاه ماه را در باورهای مردم بررسی کرده است* و تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف به استناد ابیاتی از شاعران بزرگ پارسی گوی اشاره کرد.

۴- مبانی نظری و ادبیات تحقیق

۴-۱- نظری بر ادبیات استان کهگیلویه و بویراحمد

استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن در برهه‌هایی از تاریخ، در بن‌بستی جغرافیایی گرفتار آمده و از مبادلات و مناسبات فرهنگی با اقوام و مناطق دیگر محروم بوده و از این منظر با معضل بی‌سوادی، بیش از دیگر مناطق دست‌وپنجه نرم کرده است. به همین خاطر برخی از شاعران و نکته‌پردازان تلاش کرده‌اند که با انتقال سینه‌به‌سینه سروده‌های خود، آن‌ها را از گزند فراموشی مصون دارند؛ بنابراین «ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد از این» طریق شکل گرفته و در صندوقچه سینه‌های مردمان این دیار محفوظ مانده و به نسل‌های بعد منتقل شده است. این سروده‌ها عمدتاً به گویش محلی سروده شده‌اند ادبیات مکتوب و سروده‌های شاعران این استان نیز در روزگاران گذشته عمدتاً از سوی کسانی شکل گرفته که یا تحصیل کرده حوزوی و طلبه علوم دینی بوده‌اند و یا در دستگاه دیوانی حاکمان باسواد شده‌اند و در خدمت آنان بوده‌اند در دوره معاصر نیز با گسترش سوادآموزی و حضور جوانان این سرزمین در مدارس و دانشگاه‌ها و آشنایی با ادبیات کهن و معاصر ایران شعر این استان وارد تاریخ ادبیات رسمی کشور شده است. بدیهی است که این شاعران در دوره معاصر، زبان معیار را برای ابراز عواطف و احساسات خود برگزیده‌اند. در ادامه، ادبیات استان در دو بخش شفاهی و کتبی بررسی شده است. (غفاری، ۱۳۷۸)

۵- ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد

ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد را می‌توان به دو بخش «حماسی» و «غنائی» تقسیم کرد که بخش حماسی عمدتاً در افسانه‌های محلی مردم این سرزمین خود را نشان داده است در استان کهگیلویه و بویراحمد، افسانه‌ها و اساطیر زیادی بر سر زبان‌هاست که اغلب مورد علاقه محققان قرار گرفته است هر تسفلد آلمانی عقیده دارد: اکثر این افسانه‌ها در دوران اشکانیان و ملوک‌الطوایفی با داستان‌های ملی درآمیخته است.

از اهم گونه‌های حماسی می‌توان به ناپدید شدن کی خسرو در کوه دنا و داستان قباد و کوه الورز یا البرز چرام (در استان کهگیلویه و بویراحمد) اشاره کرد در این افسانه‌ها مردم محلی برخی از افسانه‌ها و اساطیر ملی را به‌گونه‌ای روایت می‌کنند که گویی در سرزمین خودشان اتفاق افتاده است در حقیقت افسانه‌های ملی را رنگی محلی می‌دهند؛ و شاید همین موضوع را بتوان راز موفقیت انتقال راحت

آن به نسل‌های بعدی دانست بخش غنائی نیز برای بیان عواطف و احساسات حاصل از شادی‌ها و غم‌ها شکل گرفته است که در استان کهگیلویه و بویراحمد برای بیان هر کدام از این احساسات، اصطلاح جداگانه‌ای وجود دارد. (مجیدی کرای، ۱۳۷۱).

۶- ادبیات مکتوب شاعران کهگیلویه و بویراحمد از عصر صفوی تاکنون

از عصر صفوی تاکنون، شاعران و ادیبان برجسته‌ای در این منطقه ظهور کرده‌اند که نام و اشعارشان در تذکره‌ها و کتاب‌ها ثبت شده است در تذکره نصرآبادی درباره موزونان ولایت کهگیلویه در عصر صفوی چنین آمده است: «در هامش صفحات ۸۸-۸۶ نسخه شماره ۳۳۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کاتبی به شرح احوال شانزده شاعر از شاعران کهگیلویه و نمونه اشعار آن‌ها می‌پردازد. به گفته استاد احمد گلچین معانی، ذکر این سرایندگان در تذکره‌های دیگر نیامده است» (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹۵)؛ بنابراین در تذکره نصرآبادی (تألیف ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۹ یا ۱۰۹۱ ه.ق) اسامی موزونان ولایت کوه گیلویه عبارت‌اند از:

۱. سید محمد بن شاه حسن از سادات رضا توفیقی

۱. علی نقی بهبهانی ناطق تخلص

۳ محمد مقیم بهبهانی حامد تخلص

۴. خانعلی کوه گیلویه ای

۵. آخوند صدرای گازر

۶ آخوند ملاحسینی جاذب تخلص

۷. آخوند ملا محمد زمان

۸. مسرت رضاقلی بیگ ولد حیدر قلی

۹. حاج لطفعلی بیگ ولد محمد مؤمن بیگ

۱۰. علیرضابیگ بن صفی قلی بیگ

۱۱. میرزا حبیب‌الله ولد شاه منصور بهبهانی

۱۲. آخوند ملا زکی بن ملا عبد الصمد دهدشتی

۱۳. ملا جهانگیر بن ملا سعید کرای

۱۴. حکیم محمدخان عرفان تخلص

۱۵. مولانا علیخان دهدشتی

۱۶. ملا احمد جنوبی تخلص

علاوه بر اسامی یادشده در تذکره نصرآبادی، در برخی تذکره‌ها نام افراد دیگری نیز دیده می‌شود که برخی از شاعران مطرح این دوره و همچنین شرح حال و اشعاری از به‌عنوان نمونه در زیر آمده است.

۷- شعر کهگیلویه و بویراحمد در دوره معاصر

استان کهگیلویه و بویراحمد در دوره معاصر به دلیل گسترش ارتباطات و مبادلات فرهنگی توانست تا اندازه‌ای خود را با تغییرات فرهنگی و به تبع آن جریان‌ات ادبی و شعری کشور همراه کند و از این منظر شاعران بسیاری در این استان ظهور کردند و هم در حوزه شعر محلی و هم شعر ملی، به نام و نشانی دست یافتند. شاعرانی چون حسین پناهی، فریدون داوری، حسن بهرامی، احمد انصاری فهلیانی، غلام محمد ملک‌زاده، عوض ولوی، حمزه ولوی، موسی عباسی، ریحان سروش مقدم، سید غفار موسوی، شاهرخ موسوی، مجید تقی زاده، قدرت الله دشتی، قادر طراوت پور، مهرداد علی پور، زهرا گداپور، غلام داورپناه، فریدون هاشمی، علی مرادی، زینب دانشی اصل، اعظم ملکوتی، رسول سنایی، حسین سعیدنژاد، مصطفی مبارکی، امید معتمدی ... از جمله افرادی هستند که توانسته‌اند در حوزه شعر ملی و

محلی طبع آزمایی کنند. شعر معاصر کهگیلویه را می توان از منظر زبان و گویش به دو بخش شعر محلی (لری) و شعر رسمی تقسیم کرد. (حسینی، ۱۳۸۱).

۸- شعر محلی

این نوع، شعر تقریباً به ریشه ها و گذشته های خود وفادار مانده است و مضامینی نظیر عاشقانه سرایی، مرثیه و حماسه را دنبال کرد که در زیر، اشعاری با مضمون عاشقانه و نوستالژی از شاعر معاصر، شاهرخ موسویان آمده است

دل پر پیوار خشکه ای چرنگل کوچنیت؟ مرگ هیمن سوم بهسه ای خرنگل کوچنیت؟
Del por pivare khoshke ay cherongal koochenit ?Mazge himam soom bahse ay kherongal koochenit

تش من حونه غریبی، همدرنگل کوچنیت؟ مٹ قلنگی بی توالم ای قلنگل کوچنیت؟
Tash men hoonay garibi hamdorongal koochenit ay ghelongal koochenit? mes ghelongi bi tawalom

که دنا مو درد دارم که دنا خاطرتم بی خاطرتم دلم خونی ایکنه
Koh dena mo dard darom koh dena Khaterom bay khateratom delma khooni eikene

تش و جونم ایزنه یای جوونی ایکنه خاطرتم تا فکر ایل هر زمونی ایکنه
Tash va joonom eizane yaye javooni eikene Khaterom ta fekre eila har zamooni eikene

مثل پیشه گر چپونل شربه خونی ایکنه که دنا مو درد دارم که دنا
Mesle pisha kor chepoonal sharba khooni eikene Koh dena mo dard darom koh dena

دلم پر از پیوار (علف خشک) خشک است. ای جرقه های آتش کجایید تا دلم را به آتش بکشید؟ مغز هیزم وجودم، یخ زده است. ای اخگرها کجایید تا به من گرمی بخشید. خانه غریبی آتش بگیرد ای مونس های من کجایید؟ مثل قلنگی (نوعی پرند شبیه غاز، کلنگ) هستم که دسته خود را گم کرده است ای قلنگها کجایید؟
ای کوه دنا من درد. دارم به ناله هایم گوش بده

۹- ادبیات عامیانه استان کهگیلویه بویراحمد

در قسمت گذشته بر اساس تعریف آوردیم که کلیه اسطوره ها، قصه ها و داستانها و عادات و باورهای و سنتهای اجتماعی را شامل می شود. حال اگر بخواهیم به ادبیات استان کهگیلویه و بویراحمد از این منظر نگاه کنیم، به سه گونه اثر می رسیم.

الف: ادبیات فولکلور و اسطوره که در آن فولکلور همراه و همگام با برخی اسطوره ها و مثل ها و مثل ها و شخصیت پردازی های جدید و قدیم است و در آنها رشادتهای ایلی و گاه همراه با برخی مسائل خرافی همراه و همگام است.

ب: ادبیات و آثار حد وسط که در این قبیل آثار بیشتر به جنبه های روزمره و حوادث و تغزلات عاشقانه پرداخته می شود و اسطوره سازی وجود ندارد. یا حداقل به ندرت صورت می گیرد ولی گاهی اشاره ای به شخصیت ها و یا ادبیات فولکلور یا همان داستانها، قصه ها و مثل ها می شود؛ ولی اثری از خود آنان به چشم نمی خورد.

ج: ادبیات جدید که در حقیقت بستر ادبیات تقلیدی است و اثری از فولکلور اصل استان و قومیت لر در آن مشاهده نمی گردد و تمام اسطوره ها، مثل ها و قصه های عامیانه را از سایر فرهنگها به امانت می گیرند. ناگفته نماند که این قبیل ادبیات را عملاً اگر فردی در گوشه دیگری از کشور مطالعه نماید و از نام شاعر و نویسنده سرباز زنیم، اصلاً قابل تشخیص نیست که نویسنده از کجاست و چه معیار های ایلی و قومی را یدک می کشد، چرا که اصلاً ردی از آنها در اثر ادبی خود بجای نمی گذارد.

در حالت «الف» که بیشتر شامل ادبیات نانوخته ی قومی محسوب می شود بیشتر حالت قصه های قدیمی را بخود گرفته که سینه به سینه قصه و داستانی روایت می شده است و امروزه نیز شاهد اختلافات زیادی در روایت این قبیل داستانها هستیم که این می تواند به سبب اختلاف فرهنگی در بین اقوام و تیره های گوناگون باشد مانند قصه «ماراتتی» و قصه های دیگر مانند «کرزنگلو» و...

تلاش هایی که در این حیطة صورت گرفته ونتیجه آن مکتوب کردن برخی از این قصص و افسانه ها است باعث گردیده است که تا حدودی این تناقض از بین برود اما شکل گیری اولیه و اصلی که باید این قبیل داستانها به همراه خود داشته باشند تا حدودی خدشه وارد گردیده است. تلاش های خوب ودرخشان آقایان «عطا طاهری بویراحمدی، سید ابوالحسن بویراحمدی- یعقوب غفاری- امراالله جهانبین- حسین آذرشسب- و خانم سمین طاهری بویراحمدی» و...در این زمینه بسیارچشمگیر است. هم اکنون نیز تلاش هایی صورت می گیرد که شاید بهتر است اینگونه عنوان شود که در حال حاضر جهشی برای دست مایه قرار دادن اینگونه ادبیات برای ورود درعرصه ادب در استان فراهم شده است و عده زیادی از اهل قلم پیوسته در حال کنکاش در اینگونه باور ها هستند.

۱۰- نخستین ها

اگر بخواهیم در باب نخستین پرداخت به ادبیات فولکلور در استان کهگیلویه و بویراحمد سخن بگوییم، همانگونه که برخی آقایان و قلم بدستان به ذکر پاره ای از آن اشاراتی دارند؛ اما باید گفت که هیچ ابتدایی برای پرداختن به ادبیات فولکلور این استان وجود ندارد چرا که هنوز ادبیات فولکلور در این استان وجود دارد و آن ادبیاتی است، به قدمت قوم لر در این استان وحتى سایر استانهای دیگر، چرا که وضع وقرار داد استان و مرزبندی استان در قرن اخیر صورت گرفته است و مرزبندی جغرافیایی ناتوان تر از آن است که مرزبندی فرهنگی را محدود و مسدود بسازد. به عنوان مثال مرزبندی بین استان کهگیلویه و بویراحمد با چهار محال و بختیاری و یا خوزستان در نقطه ای خاص به پایان می رسد اما می بینیم که مردم دو طرف این مرز بندی با گویش و فرهنگ کاملاً مشابه به زندگی خود ادامه می دهند، تقسیم بندی استانها در رژیم طاغوت بر اساس سیاست مبارزه با قدرتهای محلی و قومی صورت گرفت و توان و قدرت مبارزه مردمی تجزیه شده و به حداقل خود برسد بر همین اساس نقطه مشترک و اتصال استانهای لرنشین دقیقاً در وسط پراکندگی قومی و فرهنگی نهاده شده است. وزندگی بر اساس پارامتر ها، معیار ها وملاکهای قومی از زبان مهاجرت اقوام اولیه به کوهپایه های زاگرس تاکنون وجود داشته و هست؛ بنابراین تلاش کسانی که در نوشته های خود در تلاش اولین ها بودند تلاشی است در مقطع زمانی خاص چرا که آوازا و ترانه های محلی قصه ها، داستان ها و افسانه ها همیشه در این استان وجود داشته و سینه به سینه به امروز رسیده است. اما مهمتر از همه تلاش هایی که در شناخت ادبیات این استان صورت گرفته است می توان به کوشش پژوهشگرانی چون آقایان «عباسقلی جبارنژاد» و «حاج فریدون داوری» اشاره کرد. «ایل احساس» پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگر جوان استان، آقای جبارنژاد بود که در سال ۷۶ به عنوان گنجینه ای خاص فضای پژوهش های ادبی در استان را متحول کرد. وی که پایان نامه خود را در دانشگاه یزد و با راهنمایی دکتر محمد علی صادقیان به انجام رسانیده بود در مجموعه زیبایی خود تلاشی وافر در معرفی اولین ها داشته است و سعی نموده است که اولین شاعر یا شاعران بویراحمدی را بشناساند اما در این کار و طبق نوشته خود موفق نشده است چرا که از عمر آثار مکتوب چندان زمانی نمی گذرد.

آقای یعقوب غفاری نیز پژوهشگر دیگری است که نمونه ای از اشعار محلی را در سال ۷۲ و توسط چاپخانه امیر روانه بازار کرد. شاید بتوان یکی از قدیمی ترین آثار مکتوب در این زمینه را، اثر آقای «محمود باور» دانست که با عنوان «کوه گیلویه وایلات آن» در سال ۱۳۲۴ توسط شرکت سهامی چاپ به زیور نشر درآورد.

وی در این کتاب، تقسیم بندی را به اشعار ایل بالا و ایل پایین تقسیم کرده است که شاید مراد از ایل بالا طوایف و اقوامی باشند که در شهرستانهای بویراحمد و دنا ساکن هستند و ایل پایین مردم ساکن کهگیلویه، دهدشت و گچساران باشند.

۱۱- زیبا شناختی شعر عامیانه کهگیلویه و بویراحمد

مهم ترین مسأله ای که درباره ی این اشعار حائز اهمیت میباشد؛ این است که گاهی در میان این سروده ها به صنایع ظریف بدیعی اعم از لفظی و معنوی بر میخوریم که بسیار زیبا و قابل تأمل میباشد. با وجودی که سرایندگان خوش ذوق و گمنام این سروده ها اغلب افرادی کم سواد بودند که نه از فن زیباشناختی زبان بهره ای برده و نه از اصول و معانی و بیان کسب دانشی کرده اند ولی با این تفاسیر

در میان سروده‌هایشان به اشعاری بر میخوریم که در آفرینش تصویرهای خیال انگیز چنان ماهرانه خلق معانی کرده‌اند که سروده‌هایشان با شاعران بلند آوازه ایران برابری می‌کند شاید تشبیه قد معشوق به سرو یا صورت او به ماه در ادب پارسی کلیشه‌ای و مرسوم باشد ولی پیدا کردن وجه شبه میان زنبوری که کندوی خودش را در پرتگاه کوهی ساخته است و هر لحظه احتمال فروریختنش زیاد است با عاشقی که هر لحظه با زخم زبان و بی‌مهری، یار، احتمال فرارسیدن مرگش بیشتر می‌شود؛ خیال انگیز است که نمیتوان به سادگی این گونه اشعار را در قالب شعر عامیانه جای داد.

چی گنج من کمر و لالا و گیرم سیزن و دلم نزن اخوم که بمیرم

Či gonj mene kamar va lālā va girom sizan va delom nazan exom ke bemirom

ای محبوب! همچون کندوی زنبوری هستم که در پرتگاه کوه بنا شده ام و هر لحظه احتمال ویران شدنم است با نیش زبان و بی‌مهریهای مرا آزرده مکن زیرا هر لحظه احتمال مرگم وجود دارد.

در این گونه سرودها از استعارات دیر یاب و آرایه‌های پیچیده‌ی ادبی خبری نیست در بیشتر موارد، تشبیهات و ملموس و عینی هستند و مشبه به‌ها از محیط اطراف زندگی مردمان روستایی و کوه نشینان رنج کشیده انتخاب میشوند که در نظر آن‌ها این واژه‌ها جنبه‌ی اسطوره‌ای و نماد گونه‌ای دارند.

۱۲- نمونه‌هایی از اشعار عامیانه کهگیلویه و بویراحمد

۱۲-۱- نمونه‌های از شعر در شیردوما

صی و سی بور طویله، صی و سی کهره ی الوس ناز و بالای شیر دوما، مرجبا و قی ملوس

say o si bure tavila, say o si ka:rey alus / nâz va bâlây širadumâ, marhabâ va qay malus.

برگردان: یکصد و سی اسب بور و یک صد و سی بز و گوسفند فدای عروس و داماد باشد. به داماد عزیزم افتخار میکنم و بر عروس زیبا، آفرین می‌گویم.

آسمون پر ستاره، ماه منش جیلون زده من حجلی شیر دوما مرواری غلطون زده

âsamúne por setâre mâh meneš jailún zade /mene hejlai širdúmâ morwâri qaltún zade

آسمان پر از ستاره است در حالیکه ماه در میان آن جولان میدهد. مرواریدها در میان حجله‌ی شیرداماد غلطان میشوند.

آسمون و ای بلندی، مه ا نو جیلون زده بچه مردی مثل، هالوش من میدون گو زده

âsamún va ei bolandi mah anú jailún zade /bač merdi mesle hálúš men maidún gú zade

ماه دوباره در این آسمان بلند جولان داده است مرد جوانی همچون دایی، داماد شروع به انداختن گو در میدان کرده است.

یه حمومی سیت بسازم، چل ستین، چل پنجره مثل مه و شو بتاوه، بزنه چی روز بره

ya hamumi sit besâzom, čel setin, čel panjera/mesle ma: vo šow betâve, bezane či ruz bera.

برگردان: حمومی که چهلستون چهل پنجره داشته باشد و مانند ماه در شب و خورشید بتابد برایت می‌سازم.

در بیت بالا، سراینده، به صد و سی اسب با رنگ بور و صد و سی کهره‌ی رنگین که جز وسایل اشاره کرده است. ممکن است در گذشته بین خوانین چنین عروسی با این همه وسایل عروسی است برگزار شده باشد سراینده خواسته است شکوه و عظمت جشنهای عروسی را در این منطقه با این واژه‌ها بیان کند (جمالیان زاده، ۱۳۹۵).

۱۳- نمونه‌هایی در اشعار دی بالال

شو مه من تاریکی، ری گل و تابی قیومت من گردنم، گل بهزه ماه بی

šow ma: menə târiki, ri gol va tâ bi /qeyumat menə şardanom, gol ba:za mâ: bi.

برگردان: در شب های مهتابی که گل چهره اش را نپوشیده بود با دیدن چهره ی زیبای معشوق، در برابر قیامت گواهی می دهم که محبوب از ماه بهتر و زیباتر بود.

نکنی کلوگری، شو مه بیویی خته و کشتن بیی، مونه و روسیویی

naceni kalutari, šow ma: beyowyi /xeta va koštan beyi, mena va ruseyowyi.

برگردان دیوانگی نکنی و شب مهتابی بیایی؛ زیرا هم خود را به کشتن خواهی داد و هم من را روسپاه خواهی کرد.

شاعر، شب سپاه را دوست دارد، نه شب مهتابی را در حقیقت شب مهتابی را دشمن عاشق و شب تاریک را عزیز می دانند

šow ma: dešmen cere šow se azize. («شو مه دشمنه کر، شو سه، عزیز»)

۱۴- نمونه هایی در یاریار محلی

شو دراز و مه بلند، دلم، نیگره جا یازگم، چی بلگ گل، جاشه بهسه تهنا

šow derâz o ma: beland, delom, niḡeḡe jâ/ yârakom, či bale gol, jâša be:sə te:nâ.

برگردان: در حالی که شب دراز و ماه بلند است دلم آرام و قرار ندارد یار زیبای کم سن و سالم من، مانند برگ، گل رخت خوابش را جدا انداخته است.

ابره‌های باران را در آسمان جمع شده‌اند و تندر در دل شاعر می. گرد حاصل این غرش، اشک های سرد و مأیوسانه ای است که چون پرده ای از برف، منظره را در چشم او تیره و تار میکند. اگر از زاویه- ای رئالیستی به این شعر نگاه کنیم باز هم با چشم اندازی شاعرانه مواجه میشویم. چشم انداز دلهره ی عاشقی که آسمان ابری ترس از بارش برف و مسدود شدن راه رسیدن به معشوق را در دلش افکنده است.

شو مه چه روشنه ری گل و تایه دی بلال ملایل بخت ا خرن، گل بهره مایه دی بلال

šowe mah če rowšane ri gol va táye dai balal /moláyal baxte xaren gol baza máye dai balál

رخساره ی یار در روشنایی شب مهتابی نمایان است مَلاهای قرآن به دست سوگند میخورند که چهره ی محبوب از ماه زیباتر است.

۱۵- نموده‌های دیگری از شعر محلی کهگیلویه و بویراحمد

ماه شوخین زده من چشمه که غارت کینه لوشه زلف دم آم ایه بی پل خیر تاسی کینه مانه

mah Sauxin zade men Cesma ke qarat kene lausah zolfa dam au eye bay pal xeratasikene manah

ماه شبیخون زده در چشمه که غارت کند لب هایش را (هنگام آب خوردن) زلف را به آب می دهد (می ریزد) و با موهای بافته ماه را خفه می کند. (بهرامی، ۱۳۹۲: ۶۵).

که در این شعر شاعر ماه را به غارتگری تشبیه می کند که بر چشمهای معشوق شبیخون می زند و لبهایش را به غارت می برد که نمود اندیشه شاعر در این شعر زیبایی بی حد و حصر معشوقه می‌باشد که وی را در زیبایی به ماهی که زیبایی سراسر خشنی است که هیچ چیز یارای مقابله با وی را ندارد.

رُوزگَر زُلف تَنه داره چه گرماش خَشه مَه اَگر مِثِل تَنه شو تَک تَهناش خَشه

ruzagar zolfe tena dare Ce garmas xaseh mah agar mesle teneh Sau take tehn as xaseh

(روز) خورشید اگر زلف تو را دارد چه قدر گرمایش خوش است ماه اگر مثل تو است شب تک و تنها بودنش خوش است. (بهرامی، ۱۳۹۲: ۷۵)

نمود اندیشه در این شعر تنهایی و زیبایی معشوقه به ماهی می ماند که حتی شبهای تاریک با وجود ماهی به این زیبایی دلچسب است و اندیشه زیبایی ماه در این شعر لطافتی است که هنرمندانه رخ یارش را به ماهی تک و تنها در شبی تاریک تشبیه می کند.

هرشو که مه — که کی بُنوی مالِ آسمون لالی خدان دم یه سیّسنی پری کینه

har sau ke mah_ke kaybenuye male asamun Talay xodana dam ya setini berikeneh

هرشب که ماه — که کد بانوی قبیله ی آسمان — چراغ خدارا برستونی روشن می کند
ماه در این شعر تشبیهی هنرمندانه به کدبانوی زیبای آسمون است که شاعر نشان می دهد که ماه جنسیتی ماده دارد بر خلاف خورشید که در ادبیات عامه نمادی از جنسیت یزینه است.

وَقَشَنگی وَ مَلُوسی وَ تُبیبی که یکی به وَ که چهره ی می ماته درس دا! دَکَلَم

va ghalangi va malusi vo va tipi ke yaki ba ve keh ehraie may mata deros da! dekalom

در قشنگی در ملوسی در خوش تیپی که تک هستی
به آن که چهره ی مانند ماهت را آفرید (قسم)! کمرم شکسته (دونیم) است این را از آن ته دل بهت می گویم
بازم در این شعر رخسار یار به ماهی بی همتا می داند که در شعر عامیانه استان زیبایی و بی مانند چهره یار را به ماه تشبیه می کنند؛ که اندیشه شاعر در این شعر زیبایی بدیل ماه و مانند چهره یارش می داند.

م ای طَوّری که ای بیّنم قمر در عقربه اُمشو دِ زُلْفَت دُمبِ عقرب چار دَوَرِ ماه پیتَهسه

me itauri ke ibinom ghamar dar aghrabeh omsau de zolfet dombe aghrab cardaure mah pitehseh

من این طور که میبینم قمر در عقرب است امشب دو زلفت دم عقرب چهار دور ماه پیچ و تاپ خورده است. (بهرامی، ۱۳۹۲: ۸۲).
اشاه به خرافات قمر در عقرب که در مناطق استان آن را شوم می دانند که شاعر با لطافتی زیبا زلفان یار را مثل عقربی می کداند که ماه را محاصره کرده است و آن را به بند کشیده است که اندیشه شاعر تضاد میان عقرب ماه و نمادی از خوبی و بدی است.
امشوو چارده شوو، دل کر و درده (تپه کال برنو) درد گر درمون کر، ت جومه زرده (تپه کال برنو)

Emšauwe čárda šawve del kor va dared (teya kál bernow)

Dared kor darmúne kor tai júma zarde (teya kál bernow)

امشب که چهاردهم ماه است دل، جوان افسرده است. درد و درمان او نزد محبوب زردپوش است.
در این شعر به شب چهارده ماه اشاره می کند که در اندیشه مردمان استان نماد یمین و خوبی است و دوی دل جوان افسرده را در شب ماه چهاردهم از معشوقه زردپوشش طلب می کند که با طالع خوش شب چهاردهم ماه برطرف گردد.
اسمون جای صورتت های ستاره خالت مه و روز گلپلت بی تپله کالت

Ásamon jáy súrátet háy setára xálet Mah va rúz golopalet bi teyakálet

صورت تو همچون آسمان و خالهایت همچون ستاره زیبا. هستند. دو گونه ات مانند ماه و روز میدرخشند در حالیکه نظیری برای چشمان قهوه ای تو وجود ندارد. (محسنی خواه ۱۳۹۷: ۹۹).

در این شعر نمود اندیشه ماه اشاره به گونه های یار است که شاعر آن را به مهارتی هنرمندانه به قالب تشبیه در می آورد و با استفاده از مراعات نظیری مانده آسمان و ستاره و همچنین ماه زیبایی یارش را آسمانی می داند.
مُنیر مُنیرم، مُنیرم سوزه منیره دیدم، دَم دروازه

monir monirom monirom sowza /monira didom dame darwáza

محبوب من مانند ماه نورانی است. او همان یار سبزه پوست است که جلوی دروازه ی آبادی دیده ام.
مُنیر مُنیرم، مُنیر عزیزم و شوق مُنیر، زونی بریدم

monir monirom monir azizom /va šowqe monir zoni boridom

ای منیری که همچون ماه منیر عزیز هستی از شوق دیدارت پاهایم توان ایستادن ندارند.
در این شعر ماه منیر همان زیبایی معشوق است که در رخسار به مانند ماه تابانی است که می‌درخشد.

کاظم خان مُلت بده تا مه بشینه رد و ابو قهرمنی، خان بوینه

kázom xán molat bede tá mah bešine /rad vábú qahremoni xána bevine

ای کاظم خان کمی درنگ کن تا ماه غروب کند و سرهنگ قهرمانی برای امان خواستن نزد خان برود. (محسنی خواه: ۹۸)
در این شعر نمود از نشستن ماه و تاریکی است که اغلب مردم قدیم استان با نشستن ماه کارهای خلاف مثل دزدی و جاسوسی را انجام میدادند که دیگران از آن‌ها با خبر نشوند.

۱۶- نتیجه گیری

استان کهگیلویه و بویراحمد در بین استان‌های فارس، بوشهر، اصفهان، چهارمحال و بختیاری و خوزستان قرار گرفته است. این استان از یک طرف به قله دنا و از طرف دیگر به سرزمین‌های کم ارتفاع همچون مناطق بی‌بی حکیمه در گچساران ختم می‌گردد؛ و این باعث گردیده است تا سه گونه آب‌وهوای خاص را در این سرزمین شاهد باشیم. از طرف دیگر این تنوع آب‌وهوایی در نژاد، لهجه، فرهنگ و سایر شیوه‌های آداب‌ورسوم مردم مناطق مختلف تأثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که برخی از لهجه‌های موجود در استان به گونه‌ای است که عملاً ساکنان و مردم مناطق دوردست‌تر اصلاً متوجه آن نمی‌شوند و در درک آن عاجز هستند. طبیعی است که این قبیل زندگی‌ها با شیوه و آداب گوناگونی نسبت به دیگر قبایل و طوایف از فرهنگ غیر مکتوب و نانوشته‌ای متفاوت نیز برخوردارند؛ که در اصطلاح عامه به آن ادبیات و باورهای فولکلور می‌گوییم. در این مختصر بر آنیم تا با اشاره‌ای کوتاه در باب ادبیات و تاریخچه فولکلور به این مقولات در ادبیات کهگیلویه و بویراحمد و استفاده شعرا و نویسندگان از آن بپردازیم... در ادبیات استان کهگیلویه و بویراحمد هر جا ماه آمده است بیشتر نمودی از زیبایی و روشنی چهره محبوب و معشوق است که بر باور مردم عامه استان ماه نمادی از زنانگی و زیبایی است و اشعار محلی که در این رابطه گفته شده منظور از ماه رخ یاری است که از زیبایی مثل ماه شب چهاردهم می‌درخشد.

مراجع

۱. الیاده، میرچا (۱۳۸۹)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۲. بیرونی، ابوریحان محمد بن محمد (۱۳۶۲)، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، با تجدید نظر و تعلیقات و مقدمه استاد جلال الدین همایی، تهران: بابک
۳. بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۷)، پژوهشی درباره فرهنگ عامه ایران، چاپ دوم، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. خلعتبری لیماکی، مصطفی، گستره فرهنگ عامه، نجوای فرهنگ، سال اول، ش ۱
۵. ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴)، باورهای عامیانه مردم ایران، تهران: چشمه
۶. رضی، هاشم، (۱۳۷۱)، آیین میتراپیسم، تهران: بهجت.
۷. رنجبر، محمود و ستوده، هدایت الله (۱۳۸۹)، مردم شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران، چاپ پنجم، تهران: ندای آریانا.
۸. روح الامینی، محمود (۱۳۶۸)، زمینه فرهنگ شناسی (تألیفی در انسان شناسی فرهنگی و مردم شناسی)، تهران: عطار.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، یادداشت ها و اندیشه ها، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.
۱۰. صمدی، مهرانگیز، (۱۳۶۷)، ماه در ایران قدیم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. ماهیار، عباس (۱۳۹۳)، نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب فارسی، تهران: اطلاعات
۱۲. مولوی (۱۳۸۴)، مثنوی معنوی، به اهتمام محمد استعلامی، تهران: سخن
۱۳. نظامی (۱۳۸۳)، کلیات نظامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران: طلایه
۱۴. نیشابوری، ظهیر الدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح اسماعیل خان افشار حمید الملک، کلاله خاور، بی جا،
۱۵. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: معاصر.
۱۶. داد، سیماء؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی، تهران، مروارید، ۱۳۸۵، چاپ دوم، ص ۲۰.
۱۷. رزمجو، حسین؛ انواع ادبی و آثار آن، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، چاپ سوم، ۸۲-۷۹.
۱۸. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، اختران و زمانه، ۱۳۸۶، چاپ اول، ص ۳۲.
۱۹. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت؛ واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ص ۱۷۹
۲۰. احمدپناهی سمنانی، محمد، (۱۳۷۶)، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، چاپ اول، تهران، سروش.
۲۱. استوری، جان، (۱۳۸۶)، مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، حسین پاینده، چاپ اول، تهران، آگه.
۲۲. اشمیت، رودیگر، (۱۳۸۲)، راهنمای زبان‌های ایرانی، آرمان بختیاری و دیگران، چاپ اول، تهران، ققنوس.
۲۳. تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، چاپ اول، تهران، مهکامه.
۲۴. حسینی، ساعد، (۱۳۸۱)، بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی کهگیلویه و بویراحمد، چاپ اول، یاسوج، فاطمیه.
۲۵. غفاری، یعقوب، (۱۳۷۸)، تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد، چاپ دوم، اصفهان، گل‌ها.
۲۶. مجیدی‌کرای، نور محمد، (۱۳۷۱)، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، چاپ اول، تهران، علمی.
۲۷. داوری، فریدون، (۱۳۸۴)، بررسی یک سده شعر و شاعری در استان کهگیلویه و بویراحمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر رادمنش.
۲۸. محسنی‌خواه فریدون (۱۳۹۷) بررسی و تحلیل آیین سور و سوگ در اشعار محلی کهگیلویه و بویراحمد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۲۹. حسن بهرامی (۱۳۹۲) ساجمه‌ریز (ساجمه‌باران): گزیده‌ی غزل بومی کهگیلویه و بویراحمد، ناشر فرهنگ مانا.
۳۰. محمدی، گردآفرین (۱۳۹۴) نقش و جایگاه وند در گویش بویراحمدی، فصلنامه پژوهشی و فرهنگی استان، کهگیلویه و بویراحمد (آوای دنا)، شماره‌ی ۳۱-۳۳.